

زبدۂ دانش پزشکی

(سیرۂ کتاب خلاصۂ الحکمۃ)

تصنیف

حکیم سید محمد حسین خان عقیلی علوی خراسانی شہر ری (از پرنشان سده ۱۲ ق. ۰)

جلد اول

بہ کوشش: دکتر ابازفتح الہ زادہ

بامقدمہ: دکتر یوسف بیک بابا پور

عقيلي علوی شیرازی، محمدحسین بن محمدهادی، قرن ۱۳ق.
خلاصة الحکمة

زیده دانش پزشکی (پیراسته کتاب خلاصه الحکمه) // تصنیف سید محمد حسن خان
عقیلی علوی خراسانی شیرازی : به کوشش ابازر فتح الهزاده : با مقدمه یوسف بیگی
تهران : منشور سمیر ، ۱۳۹۶ .
ج۲
دوره ۹- ۹۷۸-۶۰۰-۰۶۷-۰۸۶ : ج۱- ۹۷۸-۶۰۰-۰۶۷-۰۸۴ : ج۲- ۹۷۸-۶۰۰-۰۸۵-۰۵۲ :
فبا

پزشکی اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ / Medicine, Islamic -- Early works to 20th century*
 پزشکی سنتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ / Traditional medicine -- Early works to 20 century
 گیاهان دارویی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ / Medicinal plants -- Early works to 20th century
 فتح‌الرحاده، ایاز، ۱۲۵۰
 بیگ باباپور، یوسف، ۱۲۵۷، مقدمه نویسی / beigbabapour, Yousef
 ۱۳۹۶ ۷۸/۲۸ R۱۲۸/۳
 ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱
 ۲۸۶۹۹۳۳



افشائات مشورہ

زبدۂ دانش پرنکی پیراستہ کتاب خلاصۃ الحکمة

جلد اول

تصنیف: حکیم سید محمد حسین خان عقیلی شیروازی خراسانی شیروازی

به کوشش: دکتر ابازر فتح اله زاده

با مقدمه: دکتر یوسف بیگ بابا و

ناشر: منشور سمیر

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۹۶

قیمت دوره: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک جلد یک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۰۸۴-۵ شابک دور: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۰۸۶-۹

حق چاپ برای مؤلف: ۱۳۹۶؛ انتشارات نشر سمیر

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در مجومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

جلد اول

.....	مقدمه	۵
.....	دییاجه مؤلف	۲۳
.....	مقدمه در بیان تعریف علم طب	۲۵
.....	مقاله اولی در بیان جزء نظری	۴۴
.....	رکن اول: در بیان امور طبی	۴۴
.....	رکن دوم: در بیان تشریح اعضا	۱۲۲
.....	باب اول از رکن دوم: در بیان تشریح اعنای مفرده	۱۲۲
.....	باب دوم از رکن دوم: در بیان تشریح اعضای مرکبه	۲۵۹
.....	رکن سوم: در بیان احوال بدن	۳۳۲
.....	رکن چهارم: در بیان نبض و تفسره و براز	۵۰۹

جلد دوم

.....	مقاله دوم: در بیان جزء عملی	۷۰۵
.....	فن اول: در بیان حفظ صحت و علم به علاج مرض	۷۰۵
.....	فن دوم: در بیان جزء عملی علم طب	۹۴۴
.....	خاتمه: در بیان فواید متفرقه	۱۳۰۱
.....	کتابنامه	۱۳۴۸

مقدمه

در تمدن ایران می نخستین پزشکی که از ایران به کشور هند رفت، دانشمند شهیر ایرانی، ابوریحان بیرونی، به عنوان پزشک مخصوص محمود غزنوی بود. وی وقتی وارد هند گردید که به علت شکر کشتهای پی در پی سلطان محمود غزنوی، هندوان دربارهٔ مسلمین احساس دشمنی و نفرت می کردند. ولی بیرونی باز به سبب استعدادهای خداداد خود از قدردانی آنان رایان هند بهره مند شد و چندی در هند به سر برده، علوم پزشکی را به اهل هند نسیم کرد و هم از دانش و هنرهای آنان بهره اندوز گردید؛ لذا مبادلهٔ علوم و دانش و هنرهای اسلامی بخصوص علوم پزشکی بین شبه قارهٔ هند و ایران از قرن چهارم هجری تا سدهٔ ابوریحان بیرونی به هند آغاز شد. پس از آن چون در غزنه سلطنت آل سبک گین توسط علاءالدین جهانسوز از هم گسیخت، آخرین تاجدار این خانواده، خسرو ملک پسر خسرو شاه در ۱۱۶۰م. لاهور را دارالسلطنهٔ خود قرار داد، و به تخت سلطنت نشست. علاءالدین عبدالرافع هروی طبیب شخصی او بود و به قول مؤلف مآثر لاهور، بعد از وی تا وقتی که زمام سلطنت به دست معزالدین غوری معروف به شهاب الدین غوری بود، در این جا در پزشکی مقام شامخی را داشت. (واسطی، ص ۹-۱۲)

خانواده‌های پزشکانی که از ایران به هند اسلامی وارد شده و به دلایلی مقیم آن دیار شدند، در استحکام و گسترش روابط و مناسبات ایران و پاکستان و هند سهم بزرگی دارند. آنان یک سلسله تألیفات پزشکی را انجام دادند و به وسیلهٔ درس و

تدریس سبب انتشار و اشاعت علم پزشکی بالاخص به زبان فارسی شده، این فن را رواج دادند و از سویی باعث اشاعه بیشتر زبان فارسی در آن دیار شدند.

داستانهای پزشکان دانشمند و حاذقی که از ایران وارد هند اسلامی گردیدند و به تشویق و پشتیبانی سلاطین هند اسلامی خدمات بزرگ پزشکی انجام دادند، همه جا در تاریخ و تذکره‌ها به نظر می‌رسد.

این سلسله ورود پزشکان از دوره غزنویان آغاز گردید و در زمان علاءالدین خلجی، بنا به قول مؤلف تاریخ فیروز شاهی (ص ۳۵۲-۳۶۶)، پزشکان متعددی از اصفهان و شیراز سمرقند وارد دهلی گردیدند.

در قرنهای ۱۱ و ۱۲ هجری که آفتاب اقبال دولت صفوی بر اوج خود بود، گیلان و تبریز و مشهد و اصفهان و شیراز و سمرقند و بخارا بزرگترین مراکز علم و دانش بودند و اساتید بزرگ دانش و هنر آن نقاط ایران در مطبهای خود به حذاقت شهره گردیده و مسندهای بزرگ و رفیع آراسته بودند، مثل حکیم عمادالدین محمود شیرازی و حکیم غیاث‌الدین منصور شیرازی و حکیم فخرالدین معروف به میرزا محمد جمال‌الدین محمود و حکیم ملا بانو شیرازی و حکیم علوی خان و پس از وی حکیم عقلی شیرازی که به سبب کارهای نمایان خود شهرت بسیار یافته بودند.

از میان دوره‌های تاریخی هند، عصر جلال‌الدین محمد آنارکلی جهت قیومیت سرپرستی پزشکان شهرت بسیار دارد؛ چرا که دانش پروری و قدردانی وی درباره پزشکان و دانشمندان زیاد بود و داستانهای بخشش و سخاوت وی، اینان را از ایران توران در دهلی گرد می‌آورده است. ابوالفضل در آیین اکبری (ناگوری، ج ۱، ص ۲۳۴) بیست و نه پزشک مسلمان و هندوی دربار اکبر را نامبرده که از خزانه شاهی حقوق می‌گرفتند. مثل حکیم مصری و حکیم الملک و ملا میر طیب هروی و حکیم علی گیلانی و حکیم ابوالفتح گیلانی و حکیم زنبیل بیگ و حکیم و حسن

گیلانی و حکیم ارسطو و حکیم فتح الله و حکیم مسیح الملک و حکیم جلال‌الدین مظفر و حکیم لطف الله و حکیم سیف الملک لنگ و حکیم همام و حکیم عین‌الملک و حکیم شفایی و حکیم نعمت الله و حکیم دواپی و حکیم طالب علی و حکیم عبدالرحیم و حکیم روح الله و حکیم فخرالدین و حکیم اسحق و حکیم شیخ حسن پانی پتی و حکیم مینا و مهادیو و بهیم ناته و نارائن و شیوجی.

بیشتر این پزشکان بزرگ از ایران به هند اسلامی آمده و سکنی گزیده بودند. پزشکانی که در عهد جهانگیر وارد هند گردیده، سکونت اختیار کردند از این قرارند: حکیم رکنای کاشی و حکیم صدرا ملقب به مسیح الزمان و ابوالقاسم گیلانی ملقب به حکیم الملک و حکیم موسوی شیرازی و حکیم روح الله کابلی و مقیم بید گجراتی و حکیم تقی گجراتی.

در دورۀ شاه جهان حکیم محمد شیخ شیرازی برادر حکیم فتح الله شیرازی و حکیم داود تقریخان قرب سلطانی داشتند. در این ضمن اسم مسیح الزمان میر محمد هاشم گیلانی به ویژه قابل ذکر است. وی عهد دار نظارت بیمارستان احمدآباد بوده و اخلاف و احفادش تا امروز در جیپور (بهارت) زندگی می‌کنند.

در زمان اورنگزیب عالمگیر، حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد صالح شیرازی و حکیم میر مهدی اردستانی و حکیم مقیم برادر شاهی کاشی از پزشکان برجستۀ این دوره بودند.

در دورۀ صفویان ایران مرکز بزرگ اهل فضل و کمال و دانش بود. بخصوص شیراز بزرگترین مراکز علوم معقول و منقول به ویژه علوم پزشکی ایران، و همپایۀ بغداد و دمشق بوده. در این دوره در هند اسلامی دولت، مغولان هند محکم و استوار بودند. بعضی از پزشکان و خانواده‌های پزشکی از ایران به این کشور مسافرت و مهاجرت نموده سکنی گزیدند که از جمله همین خانواده‌ی علوی خان شیرازی بودند (واسطی، ص ۳۶-۳۷).

در بسیاری از منابع درباره آثار و بعضاً شخصیت و هویت این دو پزشک خلط مطلب شده و با توجه به این که عقلی تکمیل کننده برخی آثار علوی خان بوده، برخی آثار علوی به نام عقلی ثبت شده و یا در داستانهایی که درباره زندگی این دو شخصیت مطرح شده بعضاً تداخل ایجاد شده است. ذیلاً ضمن معرفی شخصیت اجمالی هر دو پزشک، به معرفی آثار هر یک با استناد به منابع در دسترس می‌پردازیم:

الف) علوی خان شیرازی:

حکیم میرزا محمد هاشم فرزند محمد هادی قلندر و او فرزند مظفرالدین حسین علوی شیرازی، از طبیبان معتمد الملوک، مشهور به علوی خان، از اخلاف محمد بن حنفیه (میر، ص ۸۱)، پزشک داروشناس، ادیب و نویسنده ایرانی اهل شیراز، مشهورترین فرد از خاندان عقلا، از سادات علوی موسوی شیراز- بود (ناظم، ص ۳۴) که در رمضان المبارک سال ۱۰۸۰ ق. در شیراز متولد شده (واسطی، ص ۵۸) و در همانجا از محضر پدر و جد خود، میرزا اساتیدی چون میرزا لطف‌الله شیرازی و آخوند مسیحای فسایی کسب دانش نموده است (کشمیری، ص ۲۴۸).

جد او، مظفرالدین، از پزشکان مقیم در بیابانک خراسان بود که به شیراز کوچید و در همانجا مطب نهاد و ماندگار شد (صبا، ص ۵۸)؛ و میرزا محمد هادی، پدر علوی خان، نیز همچون پدر، پزشکی ماهر بود که هنر خوش‌نویسی و شاعری را توأمان داشت و در شعر تخلص «شرر» می‌کرد (۱۰۴۴-۱۱۰۷ ق.) و صاحب دیوان شعر بود (کشمیری، ص ۲۴۸)، و چنان آزادمنش و درویش مسلک بود که اغلب «برزای هادی قلندر» خوانده می‌شد (الگوذوب، ص ۱۰۳) و پزشک مخصوص مه‌آبتخان بود (چاندپوری، ص ۲۰۴) و در نهایت در شیراز وفات یافت و دو پسر از او مانده بود که بزرگتر همین علوی خان بود که شیراز را به قصد هند ترک گفت و

کوچکتر برخلاف برادر مہین، در ایران ماند و شرحی بر قانونچہ نوشت (الگود الف)، ص ۴۶۶).

علوی خان پس از کسب علوم متداول عصر خویش، وقتی شیراز را منطبق با خواسته های خویش ندید، به سال ۱۱۱۱ هـ.ق. به هند رفت و در سلک درباریان اورنگ زیب گورکانی (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق.) درآمد و جزو ملازمان شاهزادہ گورکانی، محمد اعظم، قرار گرفت. در این برہ از حیاتش بود کہ با دختر حکیم محمد شفیع شوشتری ازدواج نمود.

پس از کشته شدن محمد اعظم (۱۱۱۹ ق.)، به خدمت محمد معظم شاه عالم بہادر شاه یکم (۱۱۱۹-۱۱۴۰ ق.) درآمد و در رکاب او بود کہ بہ «علوی خان» ملقب گردید (کشمیری، ص ۲۵۱).

آوازه شهرت علوی خان بہ اہل ہند رسیدہ بود و آن گاہ کہ نادرشاه افشار دہلی را فتح نمود (۱۱۵۱ ق.)، او را با خرد بہ ایران آورد و علوی خان امراض مراق و استسقا و طغیان سودا و خفقان، و بہ قوی مہمن زخم اثنا عشر (میر، ص ۸۳ ح ۱) نادرشاه را درمان نمود و تندی اخلاق نادر پس از این بہودی فرو نشست. نادرشاه بسیار او را عزیز می داشت (میر، ص ۸۳) و آن گاہ کہ بہ ایران رسیدند، علوی خان از نادر اذن سفر حج خواست (۱۱۵۴ ق.) و چون نادر بہبود نیافتہ بود و ضرورت چندانی بہ حضور او نمی دید، اجازه داد و او از اردوی نادر جدا شد و رہسار حجاز گردید و منصب طبابت نادری را بہ طیب مسیحی، فردریک دامیان لیبس، سہبوجی مذهب سپرد (الگود الف)، ص ۴۶۶). ما بہ لطف نوشته های عبدالکریم کشمیری - مورخ ہندی و دوست و ہمراہ علوی خان در سفر حج کہ نقل زیادی از وی در کتابش، بیان واقع، دارد- اطلاع زیادی درباره علوی خان در دست داریم (قاسملو، ص ۹۹-۱۰۰).

او پس از سفر حج و اقامت طولانی در مکه، سفری به یمن کرد و سپس از راه دریا به بندر مدراس وارد شد (۱۱۵۶ق) و از آنجا به دهلی آمد (کشمیری، ص ۱۵۵-۱۵۶) و محمدشاه گورکانی معروف به رنگیلی/ رنگیلا شاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) را - که پس از فتح دهلی به وسیله نادر و از طرف او به عنوان پادشاه هند ابقا شده بود- و از بیماری صعب‌العلاجی رنج می‌برد، درمان کرد (الگود(ب)، ص ۱۰۳؛ میر، ص ۸۴؛ واصلی، ص ۵۸؛ قاسملو، ص ۱۰۰) و به منصب شش هزار و ماهیانه سه هزار روپیه نقدی و خطاب «معمدالملوک» دست یافت (چاندپوری، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ رکن‌زاده آدمیت، ج ۲، ص ۶۶-۶۶۴؛ کشمیری، ص ۲۵۱)

این پزشک در اواخر عمر نیز لقبی دیگر یافت با عنوان «بهاءالدوله» که به خاطر شباهتش با لقب بهاءالدوله رازی، صاحب خلاصه‌التجارب (د. ۹۲۶ق) موجب خلط این دو شخصیت و آثارشان در برخی منابع شد (نک: واسطی، ص ۵۸) و در اغلب نسخ چاپ سنکی از خلاصه‌التجارب، از جمله چاپ لکهنو ۱۲۸۳ق. به اشتباه نام علوی‌خان به عنوان مؤلف قید شده است (الگود، (ب) ص ۱۰۳-۱۰۴)

او مردی خیر و مردم‌دوست و هموار، حایق و ابا بود و در دهلی حمامی بنا نهاد که به نام حمام علوی‌خانی مشهور است (میر، ص ۸)

شاگردان زیادی در مکتب وی تربیت یافتند: از آن جمله حکیم ثناءالله بریلوی مؤلف طب ثنائی، سید نورالله مؤلف انوارالعلاج، حکیم میر حسن صاحب کتاب مطب میر حسن، حکیم اکمل و حکیم اجمل دو فرزند حکیم واصل‌خان شریفی بودند (میر، ص ۸۵)؛ و حکیم نورالاسلام که استاد حکیم میر حسن بود (ناظم، ص ۳۶)؛

۱. بهاءالدوله حسن بن میر قوام‌الدین شاه قاسم بن محمد نوربخش رازی (د. ۹۲۶ یا ۹۲۷ق)، پزشک برجسته اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی، از نوادگان سید محمد نوربخش، پیشوای طریقه معروف نوربخشیه و خود از مشایخ این سلسله بود و در شهر ری می‌زیسته و طیب حاذقی بوده است. مهمترین کتاب او خلاصه‌التجارب است که هدف از نگارش آن را بیان تجارب می‌داند که دانشش برای تندرستی سودمند است. این کتاب توسط نگارنده در سال ۱۳۹۰ش. در تهران، با مقدمه‌ای در معرفی بهاءالدوله و آثارش منتشر شده است.

همچنین محمدحسین عقیلی خراسانی شیرازی، صاحب خلاصه الحکمة و مخزن الادویه و چند کتاب دیگر که نوۀ خواهر علوی خان بود، از افتخارات این خاندان و ادامه دهنده راه علوی خان پس از وی بود.

علوی خان سرانجام در هند در سال ۱۱۶۲ق. به بیماری استسقا در گذشت و طبق وصیتش در جوار مرقد خواجه نظام الدین اولیا به خاک سپرده شد (نظامی بدایونی، ج ۲، ص ۹۱). اما بر اساس نوشته کشمیری (ص ۲۵۳) علوی خان طی بیست سال پایانی عمرش را به رنج و غم مبتلا بود و گویا بدین مرض از دنیا رفته است. الگود (ب، ص ۱۰۳) سال وفات او را ۱۱۶۰ق. می داند که نادرست به نظر می رسد.

آثار علوی خان: علوی خان، نویسنده ای پرکار بوده و اغلب آثار او با برخی مؤلفین، از جمله محمدحسین عقیلی شیرازی، و بهاء الدوله صاحب خلاصه التجارب، درهم آمیخته است و گمان می رود هنوز برخی آثار او به طور کامل شناسایی نشده اند. آنچه از منابع در دسترس می توان به عنوان آثار او برشمرد، موارد زیر است:

- ۱- جامع الجوامع / مجمع الجوامع / جمع البوامع که به پایان نرسیده و پس از وفات علوی خان توسط حکیم محمدحسین عقیلی در «جمع» و هر فن در یک «کتاب» با عناوین مختلف تکمیل گردید (کاظمی، ص ۲۸۱، ۱۱۳). نام سه کتاب از آن یعنی ذخائر التراکیب، مخزن الادویه و خلاصه الحکمة را می دانیم. نک: منزوی، ج ۱، ص ۶۸۹ و ۷۲۷-۷۳۰). برخی (رضوی برقی، ص ۲۸۳) چنین گمان کرده اند که اثر حاضر تماماً از حکیم محمدحسین است. این کتاب در دو بخش است مشتمل بر امراض مختصه بدن از سر تا پا، و امراض غیر مختصه، یعنی امراضی چون تبها و بشورات پوستی. بنا به نوشته کشمیری (ص ۲۵۱) این کتاب مجموعه ای کامل و بی نظیر درباره پزشکی بوده است. الگود بر این باور است که این کتاب تألیف برادر

کوچکتر علوی خان است (الگود (الف)، ص ۴۶۶). در هند به صورت سنگی در قطع رحلی به چاپ رسیده است.

۲- ذخائر التراکیب / قرابادین کبیر / قرابادین علوی خان: چنان که گذشت، بخشی از جامع الجوامع اوست در شناخت داروهای گیاهی و حیوانی و کانی، که همچون اثر پیشین به انجام نرسیده و در سال ۱۸۵۱ ق مسودات آن توسط حکیم محمد حسین ساقی الذکر پایان یافته و همو در مقدمه کتاب حاضر (ص ۲) بدان تصریح دارد (نک: میر: ص ۸۱؛ رضوی برقی، ص ۲۸۱-۲۸۳).

۳- خلاصه فی التدریس العیال / مطب علوی خان: در هفده باب: صداع و امراض سر، امراض چشم، اذیه، آنف، حنجره و قصبه ریه و صدر و حجیات و قلب، فم، معده، کبد و مراره، امعاء و مقار و اسهال، امراض تناسلی و کلیه و مثانه و صفاق، ثدی، رحم، مفاصل، حمیات، اورام و بثور و امراض جلد، هوام و سباع و سموم. این اثر در برخی منابع به اشتباه به بهاءالدهله (د ۹۲۰ ق) صاحب خلاصه التجارب، نسبت داده شده است. در سال ۱۹۰۵ م. در کانپور و در سال ۱۹۱۰ م. در لکهنو به چاپ رسیده است.

۴- رساله فی علم الموسیقی؛ به عربی (برو کلمات، ذیل ۲، ص ۶۲۶).

۵- کتاب فی احوال اعضاء النفس؛ درباره دستگای نفس و بیماری های آن که به عربی است (همان؛ الگود، (ب)، ص ۱۰۴).

۶- آثار الباقیه: در داروها و ترکیبات آنها.

۷- حاشیه بر شرح الاسباب و العلامات نفیسی.

۸- التحفه العلویة و الايضاح العلیة.

۹- عشرة کامله.

۱۰- حاشیه بر شرح هداية الحکمة میبدی.

۱۱- شرح بر موجز القانون.

۱۲- شرح بر مجسطی.

۱۳- شرح بر تحریر اقلیدس. (نک: واسطی، ص ۵۸ ح ۵؛ رکن زاده آدمیت، ج ۳، ص ۶۶۳-۶۶۴؛ داور، ص ۲۹۶؛ ناظم، ص ۳۶-۳۸)

۱۴- نبات / انبیات: که راجع به گیاهان و به زبان عربی است (ناظم، ص ۳۷).

۱۵- شفاء البدن، که به زبان اردو هم ترجمه شده و به چاپ رسیده

است (اختر راهی ص ۳۲۲).

علاوه بر این ها یک اثر به نام رساله حمیات نیز به علوی خان منسوب است که درباره انواع تب هاست (کاورز، ص ۲۲۰) اما به نظر می رسد که به احتمال بخشی از کتاب جامع الجوامع است. ناظم (ص ۳۷-۳۸) از دو کتاب دیگری از وی به نام دستورات العلاج و رساله چرب چینی یاد کرده که گویا میکروفیلمی از آن در هند وجود دارد. همچنین کحاله در «مجموع الحوائج» (ج ۳، ص ۵۷۶-۵۷۷) از اثر دیگری از وی با عنوان مفتاح التواریخ یاد کرده است.

اغلب کتاب های فوق الذکر در هند به طبع رسیده اند (میر، ص ۸۶) و محمد حسین عقلی (ص ۲۳) اکثر آثار وی را «منتشر و نایم» دانسته است (درباره آثار، نک: استوری، ج ۲، ص ۲۷۴؛ منزوی، ج ۵، ص ۴۰۴۸؛ مشار، ج ۳، ص ۴۷۹۱؛ حسنی، ج ۶، ص ۳۶۴)

علوی خان شعر نیز می گفت که این ابیات زائیده طبع اوست:

ز صافی شعله حل کرده ژرستزید جامم را به جوش آرد مگر در مناس سودای

خامم را

به جای سبزه و گل شعله و دود از زمین روید فشامم گر به خاک از روی مستی

درد جامم را

اسیر داغ حرمان را فریب دانه کی سازد ز نار شعله جواله باید ساخت دمام را

هوا گردد سموم از شعله های سوز پنهانم گزارد در بغل غافل اگر یک دم پیامم را

(دربارهٔ این اشعار، نک: کشمیری، ص ۲۵۳؛ صبا، صص ۵۵۸-۵۵۹؛ آفتاب رای لکهنوی، ص ۴۲؛ سندیلوی، ص ۱۵۶).

ب) عقیلی شیرازی

اما محمد حسین عقیلی شیرازی، از پزشکان بزرگ سدهٔ دوازدهم هجری، که از او با نامهای «سید محمد حسین خان»، «میر محمد حسین خان بهادر»، «محمد حسین بن محمد هادی عقیلی علوی» و «محمد حسین بن محمد هادی عقیلی علوی خراسانی شیرازی» در منابع مختلف یاد شده، فرزند محمد هادی علوی خراسانی است. اصل او از خاندان پزشکان شیراز بود؛ اما چون خود و پدرش در خراسان سکنی گزیدند، به خراسانی نیز شهر گردیدند.

از پدر وی که از استادان و نیز به شمار می‌آید، اطلاعات مختصری در دست است و تنها اطلاعات ما از حیات علمی و حرفه‌ای همان خاطرات و نقل و قولهایی است که فرزندش، محمد حسین، در آثارش به مناسباتی آورده است.

محمد هاشم شیرازی معروف به «نوی خان» از دیگر پزشکان عالی‌قدر این خاندان است که در واقع دایی پدر محمد حسین عقیلی، بوده است، و یاد او پیش از این مبحث، به تفصیل گذشت.

از محل تولد محمد حسین خان، ازدواج، فرزندان و بازماندگان اطلاعات چندانی در دست نیست. چنین به نظر می‌رسد که عقیلی فرزند ذکوری نداشته یا اگر هم داشته در کودکی از دنیا رفته یا حرفهٔ پدر و خاندان خویش را دنبال نکرده است. لذا با وفات محمد حسین خان در این خاندان به شخصیت معروفی در این حرفه بر نمی‌خوریم.

ناگفته نماند که وی در خانواده‌ای زندگی می‌کرده که همگی از بزرگان عرصهٔ طب در روزگار خود بوده‌اند. از جمله این استادان می‌توان به پدرش محمد هادی عقیلی اشاره کرد. از دیگر استادان وی که عقیلی از وی نام برده، میرزا محمدعلی

حسینی است که در واقع، محمدحسین خان در سنین جوانی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، دانش پزشکی را از پدر خود آموخته است. سپس برای تکمیل این علم در سلک شاگردان میر محمد علی حسینی درآمده تا به درجه کمال و تبحر در دانش پزشکی دست یابد.

خود محمدحسین خان در مخزن الادویه در این باره گوید: «این ذره بی مقدار ابن سید محمد هادی العقیلی العلوی محمد حسین - غفر الله ذنوبهما و ستر عیوبهما - که چون اکثر آباء و اجداد و اقربای این عاصی هیچمدان طیب و مزاول علم و عمل بودند و این بیاهل نیز از عنفوان شباب به خدمت والد ماجد قدس سره - و جناب مستغنی الالقاب، پیر، مرشد حقیقی، مسمی حبیب الله و ولیه، المنتسب الیهما بالنسبه الحسینیه، اعنی میر محمد علی الحسینی، - مدّ ظلّه العالی - حاضر می بود».

همچنین در مورد دایی پدرش، علوی خان فوق الذکر، در کتاب مخزن الادویه نقل قولهای بسیاری نموده و مشخص نیست که محمدحسین خان مستقیم نزد وی به شاگردی پرداخته، یا غیر مستقیم از طریق پدرش، با آثاری که از علوی خان بر جا مانده، به تحصیل دانش پزشکی پرداخته است.

آثار عقیلی: محمدحسین خان، علاوه بر مهارت در دانش پزشکی، در سایر علوم همچون منطق، اصول، عرفان، تفسیر و شعر نیز مهارت داشت. آثار برجای مانده از این دانشمند جامع الاطراف حاکی از آن است که برخی از این آثار که در دسترس ماست، عبارتند از:

مخزن الادویه، قرابادین کبیر، خلاصه الحکمه، و معالجات.

و تعدادی نیز در کتب خود عقیلی بدانها اشاره رفته، اما متأسفانه به دست ما نرسیده یا دست کم فعلاً نسخی از آنها شناسایی و معرفی نشده است؛ از جمله آنها می توان از: قرابادین صغیر، رساله ای در باب طحال اطفال، رساله حجامت، رساله عرق معدنی، رساله ای در باب جنین، و کتابی در معالجه ذات الریه اطفال نام برد.